نوشته‌ی: دکتر فرهاد آبادانی

بنام خداوند بخشنده مهربان

مهاجرت پارسیان بهندوستان

در این گفتار که بمناسبت جشنهای باشکوه دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران و از برنامه دانشگاه پخش میشود ، ازمن‌خواسته شده‌که در مدتی‌کوتاه راجع بگذشته قومی‌که امروز درسرزمین هند بسرمیبرند و پارسی نام‌گرفته‌اند و نزدیك به دوازده قرن است‌که دور از میهن روزگار میگذرانند، امایك‌لحظه از یادمیهن‌عزیزغافل‌نبوده‌اند، مطالبی بسمع شنوندگان ارجمند برسانم .

سال چهاردهم هجرت بود که سپاه ایران در جنك قادسی از اعراب شکست خورد و درفش کاویانی بدست سپاه دشمن افتاد ، و سپهبد رستم فرخ زاد بخون خویش درغلطید و ستارهٔ بخت ساسانیان رو بخموشی نهاد و بقول استاد روانشاد پورداودکه میفرماید :

ز ساسانیان واژگون‌گشت بخت ز ایرانیان نیز برگشت بخت
ز کین و ز بیداد تازی سپاه کسی را بکشور نمانده پناه

گروهی پراکنده در کوهسار | دل افسرده از دشمن نابکار
درآن‌کوه سر ، هم پناهش نماند | بناچار بر مرز پدرود خواند
فرو شد ز کوه و بدریا شتافت | بهرمز روان گشت وآرام یافت
پس آنگه بکشتی فکندند بار | نشستند یاران دل داغدار
ز هرمز روان سوی هندوستان | گله‌مند از بخت و از اختران

***

سال ٦٤١ میلادی، درتاریخ زرتشتیان یکی از سالهای پررنج و بدبختی و مصیبت بود . در همین سال بود که اجداد و گذشتگان زرتشتیان در جنك نهاوند ، از اعراب شکست خوردند و امپراطوری عظیم و با قدرت ساسانی بپایان رسید . هر چند ایران پس از شاهنشاه ناکام ، یزدگرد سوم ، از آن اعراب شد ، اما روح ایرانی تسخیرنشد ،در حالیکه شبح مخوف مرگ بر چهرهٔ فرزندان جمشید و انوشیروان سایه انداخته بود ولی در قلبشان‌آتش مهر میهن و وفاداری نسبت بدین‌آباء و اجدادی شعله‌ور بود . از تمام خوشی های ظاهر چشم پوشیدند و با خدای خود پیمان بستندکه برای نجات دین اجدادی و میهن عزیز خود ایران ؛ از هیچگونه فداکاری خودداری ننمایند .

بظاهر گر ایرانی آرام شد | به مغزش ولی فکر کیفر گذشت
پی اعتلای وطن هر کجا | یکی سرکشی کرد و از سرگذشت
بپا شد بسا آتش انتقام | که دودش ازاین‌چرخ اخضرگذشت
بهر جای کشور ابو سلمی | ز جان در ره شاه و کشور گذشت

در این پیش آمد عدهٔ بیشماری ازدم شمشیرگذشتند وعدهٔ نیزکه قدرت پرداخت جزیه نداشتند ، اسلام‌آوردند وگروهی نیز با پرداخت جزیه دین و میهن را نگهداشتند و از فرزندان آنها همین زرتشتیان امروز ایران هستند .

ولی گروه آخر که پارسی نام گرفته‌اند و از بزرگان بودند ؛ برای سالهای دراز درکوههای خراسان که پناهگاه آوارگان بود؛ بسربردند تا آنکه آن سامان نیز به چنگال دشمن درآمدوبناچار فرارنموده وچندی درجزیره هرمزدرخلیج فارس بسربردند وپس از آن رهسپاردیار هند شدند .

درباره مهاجرت ایرانیان بهندوستان، تاریخی اززمان قدیم دردست نداریم جز رسالهٔ مختصری بنام «قصه سنجان» : که درآن از داستان مهاجرت سخن بمیان است .

سرایندهٔ رساله شخصی است بنام بهمن کیقباد پسر دستور هرمز دیار سنجابا که از خاندانی بسیارمعروف ودانشمند بوده است. «قصه سنجان» ازروی سنت پارسیان، که از زمان دیرین تاریخ مهاجرت خود را ازسینه بسینه حفظ داشته‌اند، برشته نظم کشیده شده است و درروز خورداد ازماه فروردین بسال ۹۶۹ ، یزدگردی برابر با (۱۶۰۰) میلادی بپایان رسیده است .

قصه سنجان ارزش ادبی ندارد ، زیرا پارسیان پس ازنهصدسال اقامت درهندوستان ، زبان فارسی را بلطافت ایرانیان مقیم ایران نتوانستند بنویسند ولی چون این تنها سندی است تاریخی از مهاجرت پارسیان بهند ، از این جهت مورد توجه مستشرقین اروپا و پارسیان دانشمند هند قرار گرفته است .

گفتیم این گروه پس ازچندی اقامت درکوهستانهای خراسان ، بجانب جزیره هرمز روانه شدند .

قصهٔ سنجان گوید :

مقام و جای وباغ وکاخ و ایران — همه بگذاشتند از بهر دینشان
بکوهستان همی ماندند صد سال — چو ایشان را بدین گونه شده حال
ابا دستور و بهدین یگانه — بسوی شهر هرمز شد روانه

به مدت چند سالی که درجزیره‌هرمز اقامت گزیدند ، اوضاع راناگوار دیدند و باصلاح دید بزرگان قوم ، روانه هندوستان شدند .

زن و فرزند در کشتی نشاندند   بسوی هند کشتی تیز راندند

پس ازمدت‌ها کشتی‌رانی و گرفتار سختی‌ها و طوفان ، بسرزمینی در استان گجرات‌فرود آمدند که بنام‌سنجان‌خوانده میشود . این نام را پرتقالی‌ها درمدت اقامت خود در هندوستان بشهر مذکور دادند و آنرا Saint John خواندند .

پادشاه محل یا راجای محل که باسم جادی رانا Jadi Rana خوانده میشد ، با شرایطی چند ، پارسیان را اجازه اقامت در ایـن سرزمین داد . پارسیان در بیشتر شهرهای استان گجرات پراکنده شدند و حتی بسبب علاقه بسرزمین ایران ، آن محل را سنجان نام‌گذاردند .

مر او را نام سنجان کرد دستور   بسان ملك ایران گشت معمور

پس ازچندی ، دگـرباره ، دستور به نزد راجا رفته درخواست اجازه برای ساختن آتش بهرام نمود و این اجازه داده شد .

پارسیان اولین آتش بهرام را بیاد میهن عزیز « ایرانشاه » نام نهادند و این آتشکده پس از ، بیش از یازده قرن ، هنوز شعله‌ور است .

ازخطبهٔ عروسی پارسیان ، که در هنگام پیوند زناشوئی می‌سرایند ، نیز چنین معلوم میشودکه‌پارسیان‌از خطّه خراسان مهاجرت نمودند، نه ازسرزمین پارس ، که برخی می‌پندارند .

در این تکه که بـزبان‌گجراتی اشیرواد Ashirwad ودرپهلـوی‌پیمان پیوندی یا پیمان نامه‌خوانده میشود ، درجزو مهریه‌عروس از زر سرخ‌نیشابور ذکری بمیان است . بدون شك،این « پیمان نامه » یادگار روزگارساسانیان

است . نیشابور در روزگار ساسانیان ، یکی از شهرهای بسیار بزرك وآباد خراسان بود وآنرا «ابرشهر» نیز می گفتند .

کُلّیه پول‌وسکه ، نیشابور را سکهٔ «ابرشهر»گویند .

پارسیان که بآداب ورسوم وسنت خویش بسیار پای‌بند هستند تا امروز نیز پول میهن کهن خود را بهترین پیشکش و مهریه برای عروس خود میدانند . اگرچه آن سکه بیش ازهزارسال است که وجود ندارد .

مطلب دیگری که یادآوری آن‌لازم مینماید ، این است که نام‌شهرسنجان در استان گجرات ، جائی که پارسیان در روز اول ورودشان بهندوستان بار اقامت افکندند ، یادآورسنجان ایران است . درمعجم البلدان‌از چهارسنجان نام برده شده که همه در خراسان بزرگ‌بوده است.

مستشرق مشهور آمریکائی ، پروفسور جکسن Jackson مینویسد : « در سال ۷۱۶ میلادی یعنی ۶۵ سال بعد از کشته شدن یزدگرد سوم ، آخرین پادشاه ساسانی ، زرتشتیان وارد سنجان شدند ... »

یکی دیگر از مراکز پارسیان درهند و در استان گجرات شهری است بنام « نوساری ». پارسیان وقتی برای اولین بار وارد این شهر شدند ، ازآن جائی که از حیث آب وهوا و سایر خصوصیات، آنرا چون شهرساری واقع در شمال ایـران دیدند ، نام آنرا که ناگ مندال Nag Mandal بود به « نوساری » تبدیل نمودند وبااین تغییر نام‌علاقهٔ خود را نسبت بایران باردیگر آشکار نمودند .

موبد بزرگ‌مهرجی‌راناMehrjee Rana که در سه‌قرن ونیم پیش‌ازاین میزیسته است ، چنین مینگارد :

وقتی که زرتشتیان «به نوساری» رسیدند ، هوای‌آنجا را مانند « ساری»

در مازندران ، خوش دیده آنجا را «نوساری» نام دادند که بمعنی «ساری نو» یا «ساری جدید» است .

Sir Streynshan Master مینویسد که : پارسیان از مردمان ایران قدیم هستند ، وقتی که تازیان با شدت تمام آنان را تعقیب کرده به تنگنا انداختند از مملکت خویش باین سامان فرار کردند و آن در حدود بیش از هزار سال پیش از این بود . این زرتشتیان که نخواستند تسلیم تازیان شوند خود را از برای هرگونه رنج وسختی آماده کرده ، باخانوادهٔ خویش درچند کشتی کوچك بادی نشسته تن بگزند موج دریاو آفت باد در دادند. هیچ نمیدانستند که سرانجام چه خواهد شد و در مملکت دیگری چگونه بسر توانند برد . در هنگام سوار شدن بکشتی خطاب بمام میهن گفتند :

تو ای آب وای باد وای کوه وخاك　　ز ما گوی پدرود بر مام پاك
بگو نام نیك تو پاینده باد　　دل ما ز مهر تو تابنده باد
مرنج ار ز تو روی برتافتیم　　سوی کشور هند بشتافتیم
سپاس و درود تو داریم پاس　　ترا نیك خواهیم و هوده شناس
بیاد تو یك گوشه گلشن کنیم　　به نام تو یك شعله روشن کنیم

از پرتو ایزدی ، کشتی های آنان بکنار هندوستان رسید ، در سر زمینی که سورت Surat و دمّن Damman واقع است ، بار اقامت افکندند . هر چند که هندوان رغبتی به چنین بیگانگانی نداشتند ، ولی بآئین مهمان نوازی ، که از خصائص این قوم است ، نورسیدگان را پذیرفتند و بآنان سوگند دادند که گاو نکشند ورسوم هندوان را در عروسی بجای آورند ... زرتشتیان شرایط آنان را پذیرفتند .

ایرانشاه :

اینك چند کلمه از آتش بهرام که بایرانشاه نام گرفته است سخن میداریم. پس از ورود مهاجرین در سنجان و در سال ۷۱٦ م این آتش مقدس در آنجا جایگزین شد . در این مدت که بیش از یازده و نیم قرن از عمرش میگذرد گاه و بیگاه از شهری بشهر دیگر انتقال دادهشده است . پس از سنجان، درجائی که بیش از همه ، آتش ایرانشاه ، اقامت کرد در شهر نوساری است که در حدود ۲۲۵ سال اقامتش بطول انجامید. سپس درمحلی بنام اودواده Udwada جای داده شدکه تاکنون هنوزبنام «ایرانشاه» روشن است ویادآور آتشگاههای شیزوری و استخر در روزگار با فر و شکوه ساسانیان است .

بیاد تو یك شعله روشن کنیم　　　بنام تو یك گوشه گلشن کنیم

در بدو ورود تا قرنهـا ، پارسیان ، همـانند ایرانیان باستان ، بکار کشاورزی و آداب و رسوم مذهبـی ، روزگار را بآسودگی طی مینمودند و بزبان و ادبیات گجراتی نیز آشنا شدند ولی زبان فارسی را نیز همیشه با علاقه و دل بستگی هرچه تمامتر در میان خود حفظ مینمودند. این سنت نیکو تاامروز نیز حفظ شده است یعنی در هـر خانوادهٔ پارسی دست کـم یك جلد شاهنامه فردوسی و یك دیوان حافظ بزبان فارسی خواهید یافت .

از قرن هفدهم میلادی به بعد ، پارسیان بکار تجارت و صنعت و غیره دست بردند و در این راه پیشرفت های قابل توجه نمودند . امـا پس از تسلط انگلیس بر شبه قارهٔ هند ، این مـردم در تمام رشته های صنعت و تجارت و علوم ترقی فوق‌العاده کردند تا بجائی که در میان اقوام مختلفی که در سرزمین پهناور هند بسر میبرند برجسته‌تر ونامبردارتر شدند .

همـانطور که در تاریخ چندسال اخیر پارسیان ذکر است ، درسال ۱۷٦۵

میلادی ، یکنفر پارسی بنام هیرجی ریدی منی Hirjee Ready Money اولین کسی است که از هندوستان برای برقراری روابط تجارتی بین چین و هندوستان ، باآن کشور سفر نمود .

درسال ۱۷۵۰ میلادی، یکنفرپارسی بنام لوجی وادیا Lowejee wadia بود که در شهر بمبئی اقدام به بنای اسکله نمود ، دادابائی انوشیروان جی، در سال ۱۷۷۶ میلادی برای اولین‌بار اقدام بتأسیس کارخانهٔ نخ‌بافی کرد . نه‌تنها در شهر بمبئی ، بلکه در بیشتر شهرهای مهم هندوستان ، این پارسیان بودند که اقدام بتأسیس کارخانجات مهم نمودند . پارسیان هند در دو قرن اخیر و در تمام اموریکه بعهده داشتند ؛ چنان راستی و درستی و صداقت و امانت از خود نشان دادند که مورد اطمینان و اعتماد دولت وقت شدند . هنگامیکه در سال ۱۶۸۸ میلادی، شهربمبئی بتصرف انگلیس درآمدوجزو امپراطوری شد، یکنفرپارسی بنام رستم جی بودکه‌خدمات ذیقیمت وفراموش نشدنی بمردم‌شهر نمود. وقتی که ضرابخانه درشهر بمبئی تأسیس شد ، تنها کسی که مورد اعتماد انگلیس‌ها واقع شد، شخصی بنام‌رتن‌جی ازشهر سورت Surat بود . فهرست خدماتیکه این جمعیت کوچك، ودرواقع تبعید شده از سرزمین مادری، برای میهن دوم خود انجام دادند ، بسیار طولانی است و دراین مختصر هم قصد یاد آوری تمام آن خدمات نیست ، بلکه فقط بذکر چند نمونهٔ ازآن اکتفا خواهد شد .

افتخار روشن نمودن شهر بمبئی بوسیله گاز ، برای یکنفر پارسی بنام اردشیر خورشیدجی وادیا است که در روزبیستم فوریه ۱۸۳٤ موفق شد درخانهٔ شخصی‌اش درشهر بمبئی ازروشنائی گاز استفاده کند . همچنین شخصی بنام نوروزجی‌وادیا خانهٔ شخصی‌اش را بانور برق روشن کرد.

جمشید جی تاتا Jamshid Jee Tata در تمام‌هندوستان ، برای اولین بار از اتومبیل سواری استفاده نمود .

دررشته چاپ کتب ونشریات‌نیزبرای‌اولین‌باریکنفرپارسی بنام رستم‌جی گرشاسب‌جی ، اقدام بچاپ سالنامه سال ۱۷۸۰ م نمود . قدیمترین چاپخانه ایکه درشهربمبئی تأسیس شد وشروع بکارکرد بنام « چاپخانه بمبئی سماچار» Bombay Samachar Press است‌که بتوسط یکنفر پارسی‌بنام فریدون جی مرزبان ، که خود روزنامه‌نگار هم بود ، بکار افتاد . اولین روزنامه ایکه در غرب هند چاپ و نشر شد، « روزنامهٔ بمبئی سماچار» است که اولین شمارهٔ آن بسرپرستی فریدون جی فوق‌الذکر ، روز اول ژوئیه ۱۸۲۲ میلادی منتشر شد و تاکنون نیز ادامه دارد . شاید خالی از فایده نباشدکه یادآور شویم ، اولین کسی که در تندنویسی بدریافت تصدیق موفق‌شد و در روزنامه تیمس‌اف انیدیا Times of India بکار مشغول شد یك بانوی پارسی بود .

پارسیان ، ازدیر زمان ، یعنی از بدو ورود بهندوستان بداشتن‌صفات سخاوت و شفقت و مهربانی ؛ مشهورند . همه‌کوشیده‌اند و میکوشند ازرنج همنوعان بهر راهی‌که باشد بکاهند .

یکنفراروپائی ، درسال ۱۶۹۰ میلادی نسبت بجماعت پارسیان اینطور اظهارعقیده مینماید ومیگویدکه : «کمك به‌بینوایان و دستگیری از بیچارگان سرشتهٔ ، طبیعت این قوم است . همیشه و در هر موقعی که بتوانند ؛ برای آسودگی ابناء بشر گام برمیدارند و تا حد توانائی ، در تخفیف رنج و آلام دیگران میکوشند و جز این از زندگی هدفی ندارند » .

یکی دیگر از اروپائیان که در سال ۱۷۶۳ میلادی درهند بوده است، دربارهٔ پارسیان چنین مینویسد : « در همه حال میکوشند که بدرماندگان و

بیچارگان همراهی نمایند واز آلام دردمندان بکاهند . درمیان پارسیان گدا وبیکاره یافت‌نمیشود . من‌سرّپیشرفت این مردم را درپیروی ازگفتار آسمانی و خشور ایران میدانم » .

آنچه مسلم است، این است‌که ترقی وپیشرفت این قوم وفاداری‌نسبت بآئین ایران قدیم وپیروی از سه اصل اندیشه نیك ، گفتار نیك وکـردارنیك است . یکنفرپارسی خشنودی خدای خود را درخشنودی خاطرهمسایه وکمك بهمنوعان ورهائی آنان از درد ورنج وبدبختی میداند . بهردهکدهٔ در هندکه چند خانواده پارسی سکونت دارند، آثار خیر ، ازقبیل عبادتگاه و پذیرشگاه وآموزشگاه وحتی یك چاه‌هم اگر باشد، بچشم میخورد .

این هیچ چیز دیگر نمیتواند باشد ، مگر بر اثـر تعلیم اندیشه وگفتار و کردارنیك ، که پیروی از آنـرا رهائی روز رستاخیز میدانند و بهمین جهت است که بسخاوت وجوانمردی شهرهٔ آفاق شده‌اند .

آموزش و پرورش :

مهمترین و درخشان‌ترین تاریخ بشر، همان صفحاتی است‌که‌سرگذشت علم وهنر درآن بثبت رسیده باشد . در بین سالهای ۱۸۱۹ و۱۸۲۷ میلادی‌که دولت بفکر تأسیس مدارس بروش جدید افتاد ، پارسیان هند دانستند که‌باید ازاین‌فرصت به نحو شایسته استفاده‌کنند ونسل جدید را بسلاح دانش بیارایند ازاین جهت درایجاد بنگاههای فرهنگی وتأسیس مدارس‌درشهر بمبئی وسایر شهرهای پارسی نشین ، قدمهای مؤثر برداشتند .

سال ۱۸۵٤ میلادی، درتاریخ تعلیم وتربیت هند یکی از سالهای بسیار درخشان است ، زیرا در این سال بودکه سه دانشگاه بمبئی و مدرس‌وکلکته تأسیس شد وپارسیان ازاین‌موقعیت‌استفاده نموده وعدهٔ زیادی‌که واجدشرایط

بودند ،بدانشگاههای تازه تأسیس شتافتند وتوانستندکه درظرف مدت کوتاهی از میان آنان ، دانشمندان واطباء و حقوقدانها و مهندسین برای خدمت به مملکت آماده شوند .

پارسیان وهند نوین :

در تمام شئون زندگی ، مردان برجسته ونامی ، از میان پارسیان هند برخاسته است . در تاریخ هند نوین ، نام پارسیانی که درراه آزادی هند گام برداشته‌اند، سرلوحهٔ اسامی کسانی‌است که زندگی خودرا وقف بدست‌آوردن استقلال آن سرزمین کرده‌اند مردانی مانند دادابابائی نوروزجی و مانکجی و تکّر و سهراب جی سکلات والا و دیگران بودند که در پارلمان انگلستان ، ازطرف هند نمایندگی داشتند وبرای اولین بار درآنجا ، نغمهٔ آزادی هند را آغاز نمودند .

سر فیروز شاه مهتا ، با قدرت کم نظیر خود ، توانست اساس و پایهٔ شهرداری بمبئی را از روی اصول صحیح پی ریزی نماید و بپاس خدماتش مجسمه‌اش تا بامروز ، در میدان شهرداری بمبئی برپاست و در روزهای عید و جشن آنراگل افشان مینمایند وخدمات این مردکه به «شیر هندوستان» ملقب است ، برای هند بطور عموم و برای جماعت پارسی بخصوص فراموش نشدنی است .

هندآزاد :

هندوستان ، بدون شك ، استقلال‌میبافت و از نعمت‌آزادی برخوردار میشد ، اما باکوشش بزرگان پارسی، خیلی زودتر این‌آرزوی دیرینه، صورت عمل بخود گرفت . با مطالعهٔ تاریخ سرگذشت این قوم ، ملاحظه میشود که چطور شاخهٔ کوچك بدرختی تنومند تبدیل شده و بر همهٔ کسانی که بآن پناه

برده‌اند ، صرفنظر از قومیت و ملیت و نژاد ، یکسان سایه افکنده است . تاریخ ترقی و پیشرفت این قوم آواره از میهن ، بهترین سرمشق و درس برای ملتی است که میخواهد جلو برود و در زندگانی اجتماعی و سیاسی خود دارای نام و نشان باشد . فقط دو نمونه کافی است که نشان داده شود، باسعی و کوشش بهمه‌جا میتوان رسید . سرجمشید جی ، جی‌جی باهائی که از خیر-اندیشان بسیار معروف هند است و آثار خیر او از قبیل بیمارستان و مدرسه و پذیرشگاه و غیره درهرکوی و برزن وگوشه وکنار بمبئی و سایر شهرهای پارسی نشین ، بچشم میخورد و نیز دکتر داداباهائی نوروز جی که به « پدر آزادی هند» ملقب شده است ، هر دوی آنها ، هنگامیکه خیلی کوچك و طفل بودند ، از نعمت داشتن پدر محروم گشته و هر دو از خانوادهٔ فقیر بودند . این دو نفر بخوبی میدانستند که خداوند برای هر آفرینندهٔ رزقی مقدر کرده است ، اما هرگز رزق ازآسمان بآشیانهٔ مرغ نمی‌افتد ، بایستی در پی رزق درکار وکوشش بود . با شجاعت و پشت‌کار و زحمت و راستی و درستی‌و صداقت و امانت ، که ازگذشتگان خود بارث برده بودند ، چنان کوشیدند که اگر یکی را حاتم وقت بنامیم و دیگری را نجات دهنده هندش بخوانیم، اغراق و دور از حقیقت نخواهد بود .

یکی از بزرگان انگلیسی گفته است که : خدایان ثروت و دانش را در برابر عرق جبین قرار داده‌اند ، این دو تن نیز این‌گفتار را در مد نظر داشتند و بالاخره باکار وکوشش،موفقیت بر سر هر دوی آنها سایه افکند تابجائیکه یکی بانی بزرگترین آثار خیر در شهر بمبئی و سایر شهرهای پارسی نشین شد و دیگری نام‌آورترین مرد سیاسی زمان خودگردید و تا بامروز نیز نام هردو زنده و جاودان است .

یکی از بزرگان میگوید: «مجموعهٔ تاریخ یك ملت ، سرگذشت بزرگان آن ملت است» . سرگذشت فعالیت و کوشش پارسیان هند ، براستی انسان را به تحسین و اعجاب وامیدارد که چگونه این قوم آواره ازخاك وطن ، توانستند که بزرگترین مقام را ، در تمام شئون ، در سرزمین دوست و برادر خودهند بدست آورند ، که حتی برای اروپائیان متمدن نیز این سرعت پیشرفت آشکار است . آنها ، با صفای قلب زیستند و بندای وجدان گوش دادند و راستی و درستی و تواضع و آرامش و قناعت را پیشه خود ساختند .

گرد خودخواهی و خودپرستی نگشتند و بخداوند یکتا تکیه نمودند و از دستورات مذهبی سرپیچی ننمودند وبهمین جهت نه تنها قوم پارسی را سربلند و سرافراز نمودند و خدمات فراموش نشدنی بسرزمین هند انجام دادند، بلکه نسبت به زرتشتیان ایران نیز خدمت کردند .

منع جزیه :

زرتشتیان ایران قرنها با هزاران سختی خو کردند و تن بهرگونه رنج و مصیبت در دادند تا اینکه برادران پارسی درسال ۱۸۵٤ میلادی انجمنی باسم « انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران » تشکیل دادند . ریاست و سر پرستی انجمن مزبور بعهده شخصی بنام سردینشاه پتیت ، بارونت Sir D . Petit Baronei که از طرف مادر ایرانی و از بنیانگزاران بود ، واگذارگردید . برای بررسی احوال زرتشتیان ایران ، شخصی بنام مانکجی لیمجی هاتریا ، روانه ایران شد . این شخص دوبار بایران سفر کرد و هر دفعه بحضور ناصرالدین شاه باریافت وکوشید تا بار سنگین جزیه را از دوش زرتشتیان ایران بردارد اما متأسفانه وساطت او مؤثر نیفتاد و کوشش چندین ساله او به ثمر نرسید . بالاخره نمایندگانی از هندوستان با هدایای بسیار به-

نزد ناصرالدین شاه ، که‌آنوقت در انگلستان بسر میبرد ودر مراسم تاجگذاری پادشاه وقت انگلیس شرکت نمود بوده، رفتند و سرانجام پس از بیست‌وهشت سال کوشش و با وساطت پادشاه وقت انگلیسی ، زرتشتیان ایران ، از زیر بار سنگین و ننگین جزیه‌آسوده شدند .

مانکجی نامبرده در ایران بتأسیس مدارسی بسیار در شهرها و دهات زرتشتی نشین اقدام نمود و خود نیز صاحب تألیفاتی چند بزبان فارسی است. فرهنگ زرتشتیان ایران ، در حدود یك قرن پیش : بروش جدید ، شروع بکار نموده است و این مدیون پارسیان هند است .

پارسیان هند که قریب بدوازده قرن است ایران را بدرود گفته و در خاك هند پناهنده هستند و سکنی گزیده اند ، هنوز رشتهٔ عهد و پیمان را با سرزمین ایران نگسسته اند و درکاخ دلهای آنان آتش مهر ایران ، همانند آذر ایرانشاه ، شعله ور است و درهر روز در نماز پنجگانهٔ خود بایران و شاهنشاهی ایران درود میفرستند وچنین میسرایند :

« پروردگارا! شاهنشاه ما را نیرو وپیروزی ده ـ سلطنتشان را پایندگی وکامروائی بخش ـ شهریار ما را توانا و خوشخوی و دادگستر ساز ـ بشکوه‌و جلالشان بیفزا ـ بردشمنانشان چیره گردان ـ برپادشاه ما رنج وسختی هموار نما تا بتوانند بد خواهان و زشت خویان و بد اندیشان را نابودکنند ـ درود میفرستیم وآرزومندیم که برهرمشکلی چیره آیندودرهر نبردی بردشمنان پیروز گردند وکینه توزان وبدخواهان را براندازند ـ پروردگارا ! از تو خواهانیم که بداندیشان وبدکرداران‌از دورشان دورگردند ـ نیك‌اندیشان ونیك‌کرداران پیوسته بآستانشان نزدیك باشند ـ آرزومندیم که نیکان را پاداش نیك بخشندو بدان را بکیفر خود رسانند ، فریب دهندگان وکژمنشان را نابود سازند .

پروردگارا! زندگی شاهنشاه ما را درازدار- برآرمانشان کامروافرما پادشاه ما را دوستدارنیکوکاران ودشمن بدکاران ساز - باشدکه نیک‌نامی‌شان جاودان گردد .

خداوندا! ازتوخواستاریم که بهترین زندگانی وشادکامی، با نیروی‌پاکی و پارسائی بشاهنشاه ما ارزانی گردد .

پروردگارا ! آرزوی ما را برآورده فرما . ایدون باد ، ایدون‌تر باد ، پاینده باد ایران ـ زنده باد شاهنشاه ایران .

